

جغرافیای تاریخی حلوان

صبح قنبری^۱

صبح خسروی زاده^۲

چکیده:

حلوان نام یکی از شهرهای مهم ایران از اوایل دوره ساسانی تا اواخر عصر ایلخانی است. جغرافی نویسان قدیم این شهر را در اقلیم چهارم، در آخرین حد جبال و به عنوان دروازه‌ی عراق توصیف کرده‌اند. حلوان در مسیر شاهراه اصلی خراسان- بغداد قرار داشت. در دوره ساسانی علاوه بر موقعیت تجاری و کشاورزی ممتاز از مراکز نظامی نیز به شمار می‌آمد. این شهر حیات تمدنی خود را بعد از وقفه‌ای نه چندان طولانی بر اثر حملات مسلمانان، دوباره از سر گرفت و اهمیت خود را باز یافت. علاوه بر لشکرکشی‌های فاتحان و آشوب‌های محلی، سوانح طبیعی از جمله زلزله و بیماری همواره حیات شهر را به مخاطره می‌انداخت تا اینکه جغرافی‌نویسان در اواسط سده هشتم آن را شهری متروک توصیف می‌کنند. پژوهش کنونی می‌کوشد تا به گونه‌ای گذرا با طرح مواردی همچون سوانح طبیعی، موقعیت جغرافیایی، بررسی جمعیتی و قومی تاریخ این شهر را بررسی کند و بفهمد چرا این شهر زمانی آبادان و زمانی دیگر ویران شده است.

واژگان کلیدی: حلوان، جغرافیای تاریخی، موقعیت جغرافیایی، جغرافیا نویسان، زلزله، لشکرکشی

^۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران.

حلوان نام یکی از شهرهای مهم دوره ساسانیان (۲۲۶-۶۵۲ م) است که بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می دهند. در واقع این شهر مرکز استانی به نام «شاذفیروز» بوده است که پنج طسوج به «پیروز کواز» «جبال»، «صیمر»، «اربل» و «خانقین» را در برداشته است.

ویرانه های این شهر، در غرب قلمرو ساسانیان در حوالی شهرستان سرپل زهاب امروزی قرار دارد. دهخدا حلوان را به معنای شیرینی و شیرین شدن چیزی آورده است. برخی از منابع از جمله معجم البلدان، حلوان را نام یکی از حاکمان این سرزمین، «حلوان بن عمران بن الحاف بن القضاة» ذکر کرده اند. که البته درست به نظر نمی رسد. در واقع این نام اسمی پهلوی و صورت تغییر یافته آرمان، هالمان و هلوآن است که به مرور زمان به صورت حلوان رایج شده است. جغرافی نویسان قدیمی، این شهر را در اقلیم چهارم و در آخرین حد جبال آورده اند. حلوان چون یکی از ایستگاه های شاهراه معروف خراسان-تیسفون بود، اهمیت ویژه ای در تاریخ ایران دارد. علاوه بر موقعیت تجاری ممتاز، جایگاه نظامی و دینی آن نیز قابل توجه است. به گونه ای که این شهر یکی از پایگاههای نظامی و نقطه های مقاومت ساسانیان علیه مسلمانان بود.

به استناد اکتشافات باستان شناسی و اشاره های منابع تاریخی، حلوان مرکز زیست سه دین زرتشت، مسیح و یهود بوده است. مهاجرات عربهای مسلمان به این شهر در دراز مدت باعث رونق تجاری بیشتر شهر شد. با گسترش اسلام در ایران، فریضه حج بر اهمیت شاهراه خراسان - بغداد دو چندان افزود.

حلوان تا زمان آل بویه (۳۲۰-۴۴۸ ق) آنقدر بزرگ شد که جغرافی نویسانی مثل اصطخری، ابن حوقل و مقدسی آن را در شمار شهرهای بزرگ و آباد ذکر کرده اند. قرن هفتم همزمان با حمله مغول روند ویرانی شهر تسریع شد. تا اینکه قزوینی در اواخر قرن هفتم و حمدالله مستوفی در میانه قرن هشتم آن را شهری متروک توصیف می کنند.

موقعیت جغرافیایی حلوان:

جغرافی نویسان قدیم حلوان را در اقلیم چهارم و در آخرین حد جبال ذکر کرده و آن را به عنوان دروازه عراق توصیف نموده اند. آنها مناطق اطراف رشته کوه زاگرس را به خاطر موقعیت کوهستانی آن، جبال می نامیدند. مقدسی جبل را در شرق عراق و غرب خراسان توصیف می کند و حلوان را دورترین جای آن در طرف عراق می داند. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۰۴) حلوان، قرمسیین (کرمانشاه)، دینور، همدان، ری و اصفهان بزرگترین شهرهای جبال بودند.

جغرافی نویسان از جمله ابن حوقل، یاقوت حموی، اصطخری و ابی الفداء حلوان را یکی از شهرهای عراق دانسته اند. برای مثال ابن حوقل می نویسد:

«حلوان شهری است که بر روی کوه واقع شده و به عراق مشرف و در نقشه جزو آنجا نگاشته شده است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲) اما جیهانی از محدود جغرافی نویسانی است که حلوان را با توجه به اینکه در «حد اقلیم جبل» قرار دارد، علاوه بر عراق، در صورت نواحی جبال نیز ذکر کرده است. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۲) و شاید یعقوبی تنها جغرافی نویسی باشد که این شهر را بصراحت در قلمرو جبال دانسته است. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۷۶) حلوان در مقام مقایسه با عراق، از نظر بارش باران و برف، پوشش گیاهی و حیوانی، تفاوت مشخص دارد.

عراق دشتی پهناور، دور از کوه با بارش بسیار اندک برف است. در حالیکه حلوان شهری در میان کوه و خیلی نزدیک به کوهستانهای همیشه برفگیر است. اغلب جمعیت حلوان کرد و ایرانی- کرد به معنای چادر نشین در دوره متأخر ساسانی و اوایل اسلامی و به معنای مشخص قومی در دوره های بعد- بود. در حالیکه بیشتر ساکنان عراق اسلامی را عربها تشکیل می دادند. حلوان از نظر سیاسی نیز همواره وابسته به قدرتهای داخل فلات ایران و جبال بوده و به ندرت تحت تأثیر جریانهای سیاسی عراق قرار داشته است. بنابراین به نظر می رسد که نظر یعقوبی دقیق تر از سایر جغرافی نویسان باشد. برای تعیین محل دقیق شهر حلوان چند فرضیه ساده طرح شده است. فرضیه اول و شایع، شهرستان سرپل زهاب و فرضیه دوم دهستان زهاب امروزی را مشخص می کند.

به نظر نگارنده هر دو فرضیه ضعیف اما دربردارنده وجوهی از حقیقت است. در منابع، برای تعریف واحد جغرافیایی حلوان، کلماتی مثل استان، شهر، حوزه، منطقه، قصبه و ناحیه به طور متناوب بکار رفته است.

وقتی حلوان به عنوان استان مطرح بود، شهرهایی مثل قصرشیرین و خانقین نیز در ردیف شهرهای آن محسوب می شدند ولی زمانیکه حلوان بعنوان شهر یا قصبه مطرح می شد، مساحت جغرافیایی آن به مراتب کمتر بود. بنابراین با توجه به تناوب واحد جغرافیایی حلوان تعیین مرزها و حدود آن کاری سخت و البته غیر علمی است. اما با توجه به اشاره های منابع و یافته های باستان شناسی و ویرانه های بجا مانده می توان مرکز شهر حلوان را در اطراف پل این شهر، پل حلوان و بعدها پل زهاب، تعیین کرد. که از قضا آثار باستانی تاریخی مهم شهر در همان اطراف هستند.

وضعیت آب و هوایی:

حلوان بطور کلی در موقعیت آب و هوایی گرم و خشک قرار دارد. اما قسمتهای شمالی و شرقی آن در شرایط اقلیمی معتدل کوهستانی هستند.

این تفاوت آب و هوایی، تقریباً تنها در مساحت ۱۲۵۱ کیلومتر مربعی این شهر باعث تنوع در پوشش گیاهی و جانوری و البته زیست انسانی شده است. ناحیه گرم و خشک شهر، تابستانهای گرم و طولانی با درجه حرارتی نزدیک به ۵۰ درجه دارد. که در آن به ندرت برف می بارد در حالیکه در نواحی معتدل آن، بارش برف نادر نیست.

قزوینی در این باره می گوید که برف بر نیمه حلوان در طرف کوه می بارد و در نیمه دیگر که بجانب عراق است هرگز نمی بارد. (قزوینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۴۶) مؤلف راحه الصدور اشاره های جالبی درباره بارش برف در حلوان دارد:

«و چون سلطان [مسعود سلجوقی] از حلوان بگذشت، راهها برف آکنده بود». (راوندی، ۱۳۲۲: ۲۲۷) و یا «تابک ایلدگز با لشکری گران و امرا و فرزندان بکرمانشاهان بخدمت رسید و بحلوان برفی آمد که در سردسیرها بزمستان مثل آن کس ندیده بود». (راوندی، ۱۳۲۲: ۲۲۳، برای مطالعه بیشتر نک: ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۳۱۷) اما تابستانهای گرم حلوان نیز مخصوصاً وقتی با بادهای سمی همراه شود، کشنده است. اصطخری و ابن

حوقل حلوان را شهری گرمسیری معرفی می کنند. (اصطخری، ۱۳۷: ۲۰۷؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲) مقدسی ویرانی حلوان را در نتیجه وزش باد می داند. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۱۸) و مؤلف آثار البلاد با اشاره به هوای بد حلوان مثلی عامیانه را حکایت می کند که شخصی از ملک الموت پرسید که کجا می توان تو را پیدا کرد؟ گفت: بر سر پل حلوان. (قزوینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۵۸)

منابع آبی:

راز اینکه چرا حلوان علی رغم ویرانی های طبیعی و غیر طبیعی زیاد، دوباره حیات خود را از سر گرفته، وجود رودخانه ها، سراب ها و چشمه های متعدد آن است. معنای کلمه زهاب- نام بخشی از منطقه حلوان -اشاره به این فراوانی دارد. به نظر می آید فقط اشاره به نام رودخانه های الوند- قلعه شاهین، پاتاق، ولاش، قره بلاغ، دیره، زرین جوب، ماراب و سراپهای قلعه شاهین، زهاب، قره بلاغ، بریموند، مامیشان، انزل و کوزه رود برای اثبات این ادعا کافی است.

ابن حوقل حلوان را شهری با آبها و رودهای فراوان توصیف می کند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲) و قزوینی به چشمه های گوگردی حلوان با خاصیت درمانیشان، اشاره دارد. (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۰۷) اما مهمترین منبع آبی شهر که از قضا به درستی نامش هم با شهر درهم آمیخته رودخانه الوند یا به عبارتی صحیح ترحلوان است. شهر حلوان در کنار این رودخانه شکل گرفت و البته بزرگ شد. منشاء رودخانه، چشمه های سیوانه و سراب اسکندر در کوه دالاهو است. مسیر آن تا رود دجله ۱۶۰ کیلومتر، شیب متوسط آن ۸٪ و میانگین کل بدهی سالانه آن ۱۶۸ میلیون متر مکعب است. (جعفری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۱۰)

همچون عمر رودخانه که طولانی تر از شهر حلوان است، نام آن نیز ماندگاری بیشتری از شهر داشت. هر چند که در اوایل دوره صفویه، اسم شهر حلوان فراموش می شود اما نام رودخانه حلوان تا اوایل دوره قاجار باقی می ماند و حتی تا اواخر این سلسله در کنار اسم «الوند» نام حلوان نیز به کار برده می شد.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) که در روز جمعه هفدهم شعبان ۱۲۸۷ق از این شهر گذشته به جای حلوان، کلمه الوند را به کار برده است. مجدی شاعر و ادیب نامدار کرد نیز که در سال ۱۳۰۶ق از کنار رودخانه عبور کرده است می نویسد:

«اسم این رودخانه در اصل حلوان بوده و به مرور دهور به الوند تغییر یافته است. تقریباً نصف سیروان هست و در نزدیکی قزل رباط داخل سیروان می شود». (مجدی، ۱۳۸۲: ۱۳۹؛ برای مطالعه بیشتر درباره رود حلوان نک: ژاک دمرگان، ۱۳۳۹: ج ۲، ۷۵ و ۷۶ و رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۷)

پستی و بلندیها:

الف) کوهها: قسمت بیشتر حلوان در ناحیه کوهستانی قرار گرفته و رشته کوههای اطراف آن ادامه سلسله جبال زاگرس در غرب ایران است. ابن حوقل حلوان را این گونه توصیف می کند:

«حلوان شهری است که بر روی کوه واقع و به عراق مشرف است». (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲)

حافظ ابرو در توصیف «جبل آذربایجان» می نویسد:

«این کوه از جانب شمال به غرب، مایل به جنوب و دو کوه می شود. یکی به جانب جنوب و تاحلوان می رود که طول آن ۷۲ درجه و پانزده دقیقه و عرض آن ۳۴۰ دقیقه است». (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۹۰)

دالاهو و بازی دراز، دو رشته کوه مهم حلوان هستند. دالاهو به معنای آشیانه عقابها یا ترکیبی از دو حیوان؛ دال و آهو، کوهستانی سنگی با ارتفاع ۱۸۱۰ متر است. بازی دراز در جنوب غربی حلوان با ارتفاع ۱۰۹۸ متر، در شمار رشته کوههای قلاجه سلسله جبال زاگرس می باشد.

نام معروفترین کوه تاریخی حلوان، پاتیریا بادیر به معنای ستون و تکیه گاه در کتیبه نارامسین پادشاه اکدی مربوط به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد آمده است. نقش برجسته و کتیبه آنوبانی نی، پادشاه مقتدر لولوبی، را نیز در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد بر روی این کوه نقر کرده اند.

کوه بان زرده، آهنگران، بمو، چناره، باغ کوه و تيله کوه نیز از کوههای مهم حلوان به شمار می آیند.

ب) پستی ها:

دشت زهاب، قلعه شاهین، پاتاق و بشیوه چهار دشت مهم حلوان است. این دشتهای ظرفیت بالایی برای توسعه کشاورزی و دامداری دارند. دشت زهاب با وسعت ۱۷۰ کیلومتر، ارتفاعی در حدود ۵۵۰ متر از سطح دریا دارد. پاتاق دارای دو اقلیم آب و هوایی سرد و گرم می باشد و قلعه شاهین از آبادترین این دشتهای است. (کمری، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۸)

همانگونه که امروزه، ساکنان شهر سر پل زهاب، در واقع ترکیبی از مردم این دشتهای هستند می توان همین تصور را هم در مورد شهر حلوان داشت. در واقع شهر محل عرضه کالا و خرید و فروش مردم این دشتهای با هم است. برای مثال در اهمیت دشت زهاب همین قدر کافیست بدانیم هنگامی که شهر حلوان در اواخر ایلخانان (۷۵۰-۶۵۴ ق) به ویرانی کشید و به فراموشی سپرده شد، تنها کمی بعد، در اوایل دوره صفویان، شهر زهاب، در فاصله فقط چند کیلومتری حلوان، سر بر آورد و تنها زمانی تقریباً در اواسط دوران قاجار رو به افول نهاد که شهر سرپل آنهم با پسوند زهاب، در فاصله کمتری از شهر تاریخی حلوان، خود نمایی کرد.

پوشش گیاهی و جانوری:

تنوع شرایط آب و هوایی و اقلیمی حلوان، باعث تنوع در پوشش گیاهی و حیوانی منطقه شده و در واقع پوشش گیاهی و جانوری غنی حلوان هدیه کوهستانها، دشتهای، رودها و چشمه های فراوان آن است.

الف) پوشش گیاهی:

به طور کلی می توان پوشش گیاهی منطقه مورد بحث را اینگونه تقسیم بندی کرد:

۱. درختان جنگلی؛ بادام کوهی، پسته وحشی، انجیر کوهی
۲. درختان و گیاهان دامنه ای؛ بلوط و ون
۳. درختان خاص گرمسیری؛ نخل، کالی توس، لیمو، نارنج، پرتغال

۴. گیاهان دارویی؛ شیرین بیان، تلخ بیان، گل گاوزبان

۵. گیاهان خوراکی؛ کنگر، پیچک، گنور، زو، سیورنه

۶. گیاهان معطر؛ هزیوه، ریواس، نعناع، پونه (کمری، ۱۳۸۱: ۳۹)

جغرافی نویسان قدیم، هر گاه اسمی از حلوان آورده اند به انجیر، انار و انگور و حتی خرما آن اشاره کرده اند. برای مثال ابودلف انار حلوان را در تمام بلاد بی نظیر توصیف و در لذت انجیر حلوان تعجب می کند و از آن با عنوان «الشاهنجیر تفسیر ملک التین» نام می برد. (ابو دلف، بی تا: ۶۲؛ برای مطالعه بیشتر نک: ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲ و مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

حمدالله مستوفی که آخرین گزارش‌ها را در باره شهر حلوان دارد، گندم آن را ستایش می کند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰)

علاوه بر گندم؛ جو، خیار، گوجه، هندوانه، خربزه، باقلا، پنبه، کنجد و انواع سبزی در این منطقه کاشت می شود.

ب) پوشش جانوری:

۱. حیوانات: تنوع حیوانات عملاً این منطقه را به یک شکارگاه تاریخی تبدیل کرده است. مردم این ناحیه، سنت شکار را از پدران خود به میراث برده اند. آنها بیشتر از آنکه دنبال گوشت قربانی خود باشند در پی لذت شکار کردن هستند. حتی قوانین سخت شرعی دین اسلام نیز نتوانسته جلوی شکار حیواناتی مثل گراز و روباه و خارپشت را بگیرد. در طاق بستان کرمانشاه، صحنه شکار گراز به زیبایی حک شده است. ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۸۷ ق از حلوان گذر کرده است درباره شکار در این منطقه می نویسد:

«روز جمعه هفدهم شعبان در زهاب اطراق شد. بشکار دراج رفتیم. بسیار خوب شکار گاهی است... دراج به قدری بود که در اردو و میان چادرها زنده می‌گرفتند». (ناصرالدین شاه، بی تا: ۹۳)

آهو، گوزن، بزکوهی، قوچ، میش، گربه وحشی، سنجاب، سمور، گرگ و کفتار در کوهها و دشتهای این منطقه زیست می کنند.

برخی از اشخاص مسن تر منطقه، در میان خاطرات خود به حیواناتی مثل پلنگ و خرس نیز اشاره می کنند. بررسی نام روستاهای این منطقه، نشان از اهمیت این حیوانات در حیات انسانی منطقه دارد. روستای کلاشی (گل = یک نوع بزکوهی + آش = آسیاب)، بز میر آباد (بز + میر = مردن)، بازگیر (باز = یک نوع عقاب + گیر = گرفتن) مثالهای خوبی برای اثبات این ادعا است.

۲. **پرندهگان:** حلوان زیستگاه مناسبی برای زندگی بسیاری از پرنده ها از جمله دراج، سار، مرغابی وحشی، بلدرچین، کبک تیهو، قمری، سهره، کلاغ، زاغ، شاهین، عقاب، جغد، کرکس، قرقی، گنجشک و کبوتر است. ناصر الدین شاه به شکار پرندگانی مثل دراج و قوش اشاره دارد. (ناصر الدین شاه، بی تا: ۸۹ و ۹۰)

۳. **خزندگان:** مار و عقرب در دشت زهاب مخصوصاً در تابستان که هوا خیلی گرم می شود، آنقدر زیاد است که زندگی انسانی را با خطر جدی مواجه می کند.

سوانح طبیعی:

همیشه این لشکرکشی های فاتحان و آشوبهای محلی نیست که شهری را به ویرانی می کشد گاهی زلزله، سیل، تگرگ، بیماری و باد بسرعت تمدنی را با خاک یکسان می کنند. و حلوان از آن شهرهایی است که هم از لشکر فاتحان و هم از لشکر آسمان ششمسیر و صاعقه بر سرش نازل شده است. مقدسی ویرانی حلوان را در نتیجه وزش باد می داند. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۱۸) و مؤلف آثار البلاد با اشاره به هوای بد حلوان مثلی عامیانه را حکایت می کند که شخصی از ملک الموت پرسید که کجا می توان تو را پیدا کرد؟ گفت: بر سر پل حلوان. (قزوینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۵۸)

حلوان از شهرهای زلزله خیز است. چند گسل معروف در اطراف این منطقه هستند. فاصله گسل مرج القلعه (حوالی کردن امروزی) از مرکز تقریبی حلوان حدود ۱۲ کیلومتر است و بزرگی زمین لرزه احتمالی در این گسل ۶/۴ درجه در مقیاس ریشتر خواهد بود. فاصله گسل قصر شیرین از مرکز تقریبی حلوان، ۲۰ کیلومتر است و زلزله احتمالی در آن ۶/۶ پیش بینی می شود.

مسکویه در ذکر و تاریخ سال ۳۴۷ ق می نویسد:

«در این سال در بغداد و حلوان و شهرهای کوهستان زمین لرزه بسیار شد. در کوهستان زیانه‌های سنگین به بار آورد». (مسکویه، ۱۳۶۲: ج ۶، ۲۱۴) در همین سال دوباره زلزله حلوان را لرزاند، دژها را فرو ریخت و ملخ آسمان را پوشاند و همه درختان و غلات را خورد. این زلزله بر منابع آب زیر زمینی نیز اثر گذاشت. ابن اثیر در ذکر وقایع سال ۵۴۴ ق اشاره به زلزله ای می کند که کوهی را مقابل حلوان به زمین فرو برد (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ۲۰۶) این زلزله سبب دگرریختی های زمین در کوهها شد. با توجه اینکه بنای اکثر ساختمانهای این شهر خشتی و از جنس گل بوده است می توان شدت خسارت انسانی و اقتصادی این زلزله‌ها را بهتر تصور کرد.

هر چند اندک، اما بارش برف سنگین نیز برای حلوان در منابع ذکر شده است. برای مثال در تاریخ الکامل آمده است که چنان برفی در حلوان آمد که مثل آن شنیده نشده است. (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۳۱۷) در سال ۱۲۷۲ ق در دشت زهاب تگرگی باریده که از قرار مذکور هر دانه به قدر نارنجی کوچک بوده و بعضی از حیوانات را تلف کرده است. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۷۸۶) طی چند سال گذشته نیز بارش تگرگ خسارت زیادی به کشاورزان و باغ داران منطقه وارد کرده است. مالاریا، وبا و طاعون از جمله بیماری‌های خطرناک در تاریخ حلوان بوده است. در فتوح البلدان آمده است:

«شاه [یزدگرد سوم ساسانی] به همراهی سواران بزرگ به حلوان شد و بیت المال را با خود بیاورد... در آن سال گرسنگی شدت یافت و بیماری طاعون به جان همه پارسیان افتاده بود» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۶۳) شیوع بیماری مالاریا در سال ۱۳۲۳ ش باعث مرگ تعداد زیادی از مردم شهر شد. این بیماری در روستاهایی مثل پس پس و کلاشی هم شیوع پیدا کرد.

بررسی جمعیتی، قومی و دینی شهر حلوان:

آثار باستانی فراوان مثل نقش برجسته و کتیبه آنوبانی‌نی، نقش و کتیبه اشکانی، دکان داود و قلعه یزدگرد نشان از اهمیت شهر حلوان در تاریخ ایران باستان دارد. این شهر بر

سرشاهراه اصلی خراسان تیسفون قرار داشت و یکی از پایگاههای نظامی و اداری ایران بزرگ بود. حلوان در اوایل دوره ساسانیان، تجدید بنا شد و بعنوان دروازه شرقی تیسفون، پایتخت ساسانیان، مطرح گشت. با توجه به این اهمیت می شود جمعیت قابل ملاحظه شهر را تصور کرد. در دوره اسلامی با مهاجرت قبایل عرب به این شهر جمعیت آن افزوده شد. خاندان جریر بن عبدالله بجلی و قعقاع بن عمرو در همان سالهای اولیه ورود عربها به ایران، در حلوان ساکن شدند. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۱۱؛ طبری، بی تا: ج ۴، ۳۴) توصیفی که جغرافی‌نویسان از شهر حلوان بدست می دهند ما را در تصور جمعیتی شهر یاری می رساند. ابن حوقل حلوان را نصف دینور می داند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۱۲) و جیهانی در این باره می نویسد:

«حلوان شهری آبادان و در همه عراق بعد از بصره و کوفه و واسط و بغداد و سامره و حیره بزرگتر از آن نیست» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۲) با مقایسه مالیات حلوان با دیگر شهرها هم می توان این تصور را کاملتر کرد. یعقوبی خراج حلوان را در دوره معاویه بیست هزار هزار درهم و خراج آذربایجان و ری اطراف آن را هم سی هزار هزار درهم آورده است. یعنی در واقع مالیات حلوان هر کدام $\frac{2}{3}$ این شهرها بوده است. (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۲۳۳)

سوانح طبیعی، لشکرکشی های فاتحان و آشوبهای داخلی چند عامل عمده برای توقف رشد جمعیتی شهر و در نهایت ویرانی آن بود. حداقل دو زلزله معروف در سال ۳۴۷ ق و ۵۴۴ ق در تاریخ این شهر ضبط شده است. بیماریهایی مثل وبا و طاعون زمانی جمعیت این شهر را بشدت تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

ابراهیم ینال بردار طغرل سلجوقی (۴۴۷-۴۵۵ ق) در سال ۴۳۷ ق برای سرکوب ابوالشوک امیر سلسله محلی بنوعنازی به حلوان لشکرکشی کرد و آنجا را به آتش کشید و ویران کرد. (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۹، ۵۲۹) در سال ۴۴۰ ق نیز دوباره سلجوقیان آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند. (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۹، ۵۴۵)

سم اسبهای مغولان، حلوان را نیز بی نصیب نگذاشت. لشکر جورماغون نوین سردار اوکتای قاآن، حلوان را غارت کرد. (جوزجانی، ۱۳۴۳: ج ۲، ۱۵۸) لشکر هلاکو نیز برای فتح بغداد، از غارت و ویرانی حلوان ابایی نداشت. کار به آنجا رسید که قزوینی در اواخر

قرن هفتم و حمدالله مستوفی در میانه قرن هشتم حلوان را شهری متروک توصیف می کنند. (قزوینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۰)

مورخان تاریخهای اسلامی، هنگام ذکر فتوح و شورشهای محلی، ساکنان حلوان را با عنوان «الاکراد» معرفی می کنند. اما کاربرد این کلمه در آن زمان، بیشتر از اینکه ناظر به مفهومی قومی باشد، واجد معنا و شیوه ای از زندگی -کوچ نشینی- است. اما به تدریج کاربرد این کلمه معنای قومی پیدا می کند تا اینکه در نیمه قرن ششم هجری، سلطان سنجر سلجوقی، قسمت غربی ایالت جبال را کردستان نامید.

ابو دلف برای توصیف انجیر حلوان کلمه «شاهنجیر» را به کار می برد (ابودلف، بی تا: ۶۲) در زبان کردی کلمه شاه به «شا» و انجیر به «هنجیر» تبدیل می شود.

علاوه بر دین زرتشت، که دین رسمی ساسانیان بود، ادیان مسیح و یهود نیز در حلوان حضور داشتند. کریستین سن حلوان را بعنوان یکی از اسقف نشین های مسیحی معرفی می کند (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۶۴)

مقدسی به محله یهودیان و کنیسه آنها در حلوان که از سنگ و گچ ساخته شده اشاره دارد. (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

جالب است که مانی- اصلاح طلب دینی- در اوایل دوره ساسانی نیز زمانی حلوان را بعنوان پایگاه خود انتخاب کرد. (تاریخ کمبریج، ۱۳۷۷: ج ۳ قسمت دوم، ۴۲۳) با ورود اسلام به این منطقه، بعد از چند قرن مقاومت دینی، عاقبت اکثریت این شهر دین اسلام را پذیرفتند. بعد از پذیرش اسلام تا زمان ویرانی حلوان مذهب غالب اهل سنت بود.

بررسی تاریخ حلوان:

شهری به نام حلوان، به طور مشخص از زمان ساسانیان، حیات خود را آغاز کرد. اما این شهر با اسامی دیگر از قبیل پادیر، حل، خل، اکارسالو، کالمانو، بلاشگرد، هالمان و چند اسم دیگر در دوره قبل از ساسانیان نیز معروف بوده است. بنای حلوان و در واقع تجدید بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می دهند. (طبری، بی تا: ج ۲، ۹۲)

حلوان در مسیر شاهراه اصلی ایران، خراسان- تیسفون قرار داشت و به نوعی دروازه شرقی پایتخت ساسانیان بود. رونق و شکوفایی اقتصادی شهر، نتیجه عبور کاروان های

تجاری از آن بود. حلوان از صادر کننده های عمده محصولات از قبیل انجیر، انار، انگور، ریواس و توت بود. از آنجا که در این شهر، آتشگاه کلیسا و کنیسه در کنار هم زیست کرده اند می‌توان رونق دینی را هم برای حلوان تصور کرد. زمانی که فاتحان مسلمان از راه می‌رسند، شهر پایگاه نظامی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می‌شود. قلعه یزدگرد مرده ریگ آن دوران است. در فتوح البلدان آمده است که جریر بن عبدالله بجلی با صلح حلوان را فتح کرد و از کشتار پرهیز کرد. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۱۰)

اما به نظر می‌رسد واقعیت چیز دیگری باشد. به روایت طبری، خسرو شنوم آخرین والی ساسانی حلوان به همراه دهقان این شهر به نام زبینی، در نبردی سخت از قعقاع بن عمرو شکست خوردند. زبینی کشته شد و خسرو فرار کرد. (طبری، بی تا: ج ۴، ۳۴) بعد از تب و تاب حمله مسلمانان، حیات شهر از سر گرفته شد. جریر بن عبدالله بجلی، عزره بن قیس بجلی، قعقاع بن عمرو، عتیبه بن النہاس از اولین حاکمان عرب حلوان هستند.

حلوان از گزند و آشوبهای شورشیان و ناراضیان خلافت بنی امیه و بنی عباس در امان نبود. سعد بن حذیفه حاکم حلوان از سوی مختار ثقفی که در سال ۶۶ق با ادعای خون خواهی امام حسین (ع)، قیام کرده بود. دستور داد تا «اکراد» حلوان یعنی مردم شهر را که مخالف استیلای عرب بودند بکشند. (طبری، بی تا: ج ۶، ۲۳۲)

مطرف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ق علیه حجاج، حاکم مقتدر اموی، خروج کرد و هنگامی که با عدم همکاری مردم منطقه روبرو شد عده ای از آنها را کشت. (طبری، بی تا: ج ۶، ۲۹۰)

عبدالله بن معاویه از نوادگان جعفر بن ابی طالب در سال ۱۲۷ق علیه بنی امیه خروج کرد و حلوان از جمله شهرهایی بود که توانست تصرف کند.

لشکر عباسیان که از سمت خراسان حرکت کرده بود. قبل از عراق، حلوان را از سلطه بنی امیه آزاد کرد. هارون خلیفه عباسی، هنگام تقسیم سرزمینهای قلمرو خلافت برای دو فرزندش امین و مأمون، حلوان را مرز قرار داد اما خیلی زود مأمون قسمت غربی خلافت و از جمله حلوان را تصرف کرد.

طبری در ذکر وقایع سال ۲۵۱ ق از حمله خوارج به حلوان نام می برد. مساوربن عبدالحمید خارجی در جنگی با مردم حلوان، ۴۰۰ تن از آنها را کشت. در این جنگ عده ای از زائران خراسانی نیز که در کنار مردم شهر علیه خارجیان جنگیده بودند، کشته شدند. اما عاقبت مساور مجبور به فرار شد. (طبری، بی تا: ج ۸، ۲۵۳)

مرداویج بن زیار که خود را احیا کننده شکوه ایران باستان تصور می کرد در سال ۳۱۸ حلوان را تصرف کرد اما خیلی زود آن را از دست داد. از این زمان تا سال ۳۲۳ ق حلوان در تصرف سامانیان بود. در این سال عماد الدوله علی بن بویه ر این شهر را از سلطه سامانی خارج کرد.

دو سلسله محلی حسنویه و بنی عنازی در تاریخ حلوان اهمیت خاص دارند. حسنویه بن حسین کرد، مؤسسه سلسله حسنویه است. این خاندان همزمان با آل بویه حکومت دارند. بعد از حسنویه، قدرت به فرزندش بدر رسید. بدر دست نشاندۀ عضدالدوله دیلمی بود. هلال فرزند او که از قضا با پدرش نیز اختلاف و جنگ داشت با ابوالفتح محمد بن عناز حاکم محلی حلوان بر سر حاکمیت این منطقه وارد جنگ شد که شکست خورد. به روایت ابن اثیر حاکمیت محمد بن عناز بر حلوان ۲۰ سال طول کشید. بعد از او پسرش ابوالشوک عنازی حاکم حلوان شد. اما این مورد تأیید بغداد نبود. به همین خاطر لشکری از آنجا بسوی ابوالشوک آمد که توانست این حاکم محلی را فراری دهد. (ابن اثیر، ۱۴۲۰: ج ۹، ۲۲۵) عاقبت این ابراهیم نیال بود که شکست نهایی را به ابوالشوک در سال ۴۳۷ ق وارد کرد. سعدی فرزند و جانشین ابوالشوک نیز علی رغم مقاومت زیاد، عاقبت در سال ۴۴۶ از سلجوقیان شکست خورد.

سلطه سلجوقیان بر حلوان علی رغم شورشهای محلی مقتدرانه بود. حملات آنها در سالهای ۴۳۷ ق، ۴۴۰ ق، ۴۴۵ ق و ۴۵۶ ق بر حلوان تکرار شد.

اما سلطه خوارزمشاهیان به حلوان متزلزل بود. لشکرکشی محمد خوارزمشاه به غرب خلافت اسلامی برای تصرف بغداد موفقیت آمیز نبود. لشکر جور ماغون سردار مغولی و سالها بعد هلاکو، بنیان گذار ایلخانان، حلوان را شهری متروک ساخت. آخرین نفس های تمدنی شهر حلوان را لشکرکشی تیمور قطع کرد. به واقع سده هشتم قرن خاموشی

حلوان است. تا اینکه در اوایل دوره صفویه در فاصله چند کیلومتری از ویرانه های حلوان شهر زهاب حیات خود را شروع کرد

نتیجه گیری:

تاریخ شهری با نام و هویت مشخص حلوان، به دوره ساسانیان باز می گردد؛ دوره ای که در آن شاهد رونق شهرسازی در ایران هستیم. حلوان در کنار همدان، دینور و قمرسین از شهرهای مهم غرب امپراتوری ساسانی بوده است. جغرافی نویسان این شهر را در اقلیم چهارم، در آخرین حد جبال و به عنوان دروازه عراق توصیف کرده اند. اکثر آنها حلوان را علی رغم تفاوت های مشخص اقلیمی، قومی و زبانی در شمار شهرهای عراق آورده اند. اما به نظر نگارنده و موافق با نظر یعقوبی، مورخ و جغرافی دان بزرگ اسلامی، حلوان یکی از شهرهای جبال یا کوهستان است؛ منطقه ای که بعدها به اشتباه آن را عراق عجم نامیدند.

منظور از کلمه حلوان در دوره های مختلف متفاوت بوده است. برای مثال در دوره ساسانیان این شهر مرکز یک استان بزرگ به نام «شاذ فیروز» و در قرون اولیه اسلامی منظور از آن نه یک استان بلکه یک منطقه است و از زمان سلجوقیان به بعد، به نام یک شهر منحصر می شود و عاقبت در زمان ایلخانان به مجموعه ای از چندین ده اطلاق می شود. فهم این تفاوت کار را برای محقق دشوار می سازد.

حلوان چند ویژگی مهم دارد که حیات تمدنی آن را تقویت کرده است. شاید مهمترین آنها جاده باشد. حلوان یکی از ایستگاه های مسیر شاهراه بزرگ خراسان-بغداد بوده است. همواره می شد در این راه، کاروان های زیارتی و تجارتی و البته لشکرهای نظامی را نیز دید.

بقایای دو کاروانسرای قدیمی و پلی فراموش شده در ابتدای شهر، رونق این جاده را حکایت می کند. علاوه بر ثروت، دین و فرهنگ نیز در این مسیر مبادله می شد. شاید به همین خاطر باشد که زمانی حلوان میزبان چند دین بوده است. و از قضا امروز هم در حوالی آن سه مذهب شیعه، سنی و اهل حق زیست می کنند. وجود منابع کافی آب از

جمله رودخانه بزرگ الوند، شرایط مساعد کشاورزی و دامداری و موقعیت ممتاز نظامی از ویژگی‌های مهم برای توسعه این شهر به حساب می‌آیند. در مقابل به نظر نگارنده، سوانح طبیعی از جمله زلزله و بیماری بیشترین صدمه را به حلوان وارد کرده، اما ضربه نهایی نابودی را لشکرکشی‌های فاتحان سلجوقی، مغول و ایلخانی به این شهر وارد آورده‌اند.

منابع:

- ابن اثیر؛ عزالدین، (۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م)، الکامل، بیروت، دارصادر، چاپ اول.
- ابن رسته؛ احمد بن عمر، (۱۳۸۰)، الاعلاق النفسیه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- ابن حوقل؛ ابوالقاسم محمد، (۱۳۴۵)، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- ابودلف؛ مسعربن مهلهل، (بی تا)، الرساله الثانیه، قاهره، عالم الکتاب، چاپ دهم.
- اصطخری؛ ابوالسحاق ابراهیم، (۱۳۷۳)، مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله شوشتری، به کوشش ایرج افشار؛ تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تألیف موتوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ اول.
- اعتماد السلطنه؛ محمد حسن خان، (۱۳۶۴)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
- بلاذری؛ احمد بن یحیی، (۱۳۶۴)، فتوح البدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- جعفری؛ عباس، گیتاشناسی ایران، (۱۳۷۹)، توسعه جغرافیایی و کارتوگرافی و گیتاشناسی، تهران، چاپ دوم.
- جوزجانی؛ منهاج سراج، (۱۳۴۳)، طبقات ناصری، کابل، مطبعه دولتی کابل، چاپ اول.
- جیهانی؛ ابوالقاسم بن احمد، (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد، شرکت به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- حافظ ابرو؛ عبدالله بن لطف الله، (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، تهران، آیین میراث.
- دمرگان؛ ژاک، (۱۳۳۹)، جغرافیای غرب ایران، ترجمه و توضیح دکتر کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، چاپ اول.
- راوندی؛ محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳)، راحه الصدو و آیه السرور، تهران، کتابفروشی اکبر علمی، چاپ اول.

- رزم آرا؛ علی، (۱۳۲۰)، جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان - ، تهران، بی نا، چاپ اول.
- طبری؛ تاریخ طبری، (بی تا)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- قزوینی؛ زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستین سن؛ آرتو، (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چاپ نهم.
- کمبریج؛ تاریخ کمبریج، (۱۳۷۷)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن اندیشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- کمری؛ منوچهر و رضا جمشیدی، (۱۳۸۱)، سرپل زهاب در گذر تاریخ، کرمانشاه، چشمه هنر و دانش، چاپ اول.
- مستوفی؛ حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، به اهتمام لسترنج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
- مسکویه رازی؛ ابوعلی، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات توس، چاپ اول.
- مقدسی؛ مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، مقدمه و ترجمه و تعلیمات، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چاپ اول.
- مقدسی؛ ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۵)، احسن التفاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات کومش، چاپ اول.
- مجدی؛ ملک الکلام، (۱۳۸۲)، سفرنامه، به کوشش محمد طاهر سید زاده هاشمی، تهران، توکلی، چاپ اول.
- یا قوت حموی؛ (۱۳۷۵ هـ ق/ ۱۹۵۶ م)، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
- یعقوبی؛ احمد بن ابی واضح، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالصادر.
- ناصرالدین شاه؛ (بی تا)، سفرنامه کربلا و نجف، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی.